

خانواده اروپایی و بحران عمیق تربیتی

Horst را به دامن دولت‌های نایاب می‌کشند. و امروز این پدر بود که فریاد می‌زد: تو اوا را خیلی لوس کردی و زن می‌گفت: تو همیشه مرا در امر تربیت تنها گذاشتی، البته در خلال این پنگو مگوها و پرخاشها و تقسیم تقسیه‌ها، بیزی که به چشم می‌خورد، نگرانی پدر و مادری بود که فرزندشان از دست رفته بود، فرزندی که دیگر قادر نخواهد بود زنگی سالمی - حتی براساس قوانین و ضوابط - را دارا باشد. اما به راستی چنگونه می‌شود دوباره رایطه‌ای براساس اطمینان و اعتماد با فرزند ایجاد کرد؟

اتجه مسلم است را دیو و تلویزیون و به طور کلی رسانه‌های معموس همچ گلام قادر نیستند به والدین درماندهای که بیان به پند و اندز و آشنازی با مسیر مشخصی برای تربیت فرزند خوبی دارند، مکنند. به تدریز روزی پیدا می‌شود که اخباری و حشتناک و عصب‌آور راجیع به کودکان و توجوهان در مهدها و مدارس وجود نداشته باشد، اخباری از قبیل: - فرزند شبه هیولا‌یکی که از الدین خود را ترور می‌کنند - کودکان رامبویی که به هنگام بازی، همبازی‌های خود را به زیر نشست و لکن می‌کنند - تازیستهایی که واقعاً نرس و وحشت را تعلیم می‌دهند و آرامش را سلب کرده‌اند.

- بچه‌های پیکارهای که از انجام همکاری مسوولیتی شانه‌خالی می‌کنند گویی می‌توان هر کوئه مشکل را با کترول از وا دود، راحت به کنار زد.

- بچه‌های که واتموده می‌کنند وشد یافته هستند، زیرا مجبور هستند شخص دیگری را به جای والدین خود پیکریند. - چه نازیستهایی که ظاهراً صاحب قدرت هستند، اما با کوچکترین تلنگری به صفر نزول پیدا می‌کنند. - بالاخره والدین که در این راستا از وحشت بهتری برخوردار نیستند.

- سوء استفاده‌های جنسی از کودکان که همچنان یکی از خبرهای داغ تشریفات است.

- والدینی که فرزندان خود را بدون مرابت گذاشته و

هفته نامه آلمانی «اشپیگل» در یکی از شماره‌های خود وضعيت خانواده‌های اروپایی در قرن حاضر را مورد ارزیابی قرار داده است، محققان که در اینجا به دنیا سرشماری خانواده به شکل مستقیم آن بودند، در جریان تحقیقاتشان بالین حقیقت تلغی و بروی می‌شوند که نوع مستقیم خانواده - که منشکل از کشان گیرم والدین و فرزندان و مکانی جهت تعلیم و تربیت مهر و محبت، اشار و از خودگذشتگی است - از مدت‌ها پیش از هم پاشیده شده است، محققان در ضمن تحقیقات خود به پرسی علل مختلف این از هم پاشیدگی خانواده پرداخته‌اند که خلاصه‌ای از آن در ادامه آمده است:

در یکی از شنبه شب‌های گرم «زوای»، گشت پایی خبر می‌داد، والدین پسری به نام هورست، Horst می‌توانند جهت تحویل گرفتن پسرشان به پاییز مراجعت کنند. «هورست» که تازه ۱۵ ساله شده است، از آن طرف گوشی صدایش به گوش می‌رسد، ظاهرًا فریاد می‌زند و خطاب به پاییز می‌گوید: «خوک‌های کلیف»، سلول هورست Horst بسوی تعقین می‌داد، او در حال مستقیم مغمازی را شکسته بود و اینک در زندان به سر می‌برد، شخصی که روبروی والدین قرار گرفته بود از یکسو کاملاً غریب و از سوی دیگر آشنا به نظر می‌رسید. یکی از همان پسرهای مறعی که انسان در سریال‌های تلویزیونی مشاهده می‌کند، روزهای پس از زندان «هورست» خود را در اتاقش زندانی می‌کند، فریادها و تهدید والدین همچ اثری ندارد و یک روز صحی «هورست» Horst خانه را ترک می‌کند. بروزو دیوار اتفاق جمله‌ای به چشم می‌خورد: «العت بد روزی که از مادر متولد شدم»، و مادر که روزی با هزار عشق و امید فرزند دلیند خود را به دنیا آورده بود و همیشه در مقابل عکس‌العمل‌های خشنگین پسرش با مهربانی او را تسلی می‌داد، دل شکسته و وحشت‌زده جمله بروزو دیوار را نگاه می‌کرد. پدر به تدریز در خانه دیده می‌شد، خود او نیز بدون وجود پدر، بزرگ شده بوده است. احسان کمیبد در رایطه با قفقان وجود پدر، دعواهای احتمانه و وضع مشتج خانه، «هورست»



خانواده متعلق به مانند امروزه، تربیت به مثابه مقلمهای دشوار و سخت درآمده است. فشار روانشناسان و فریاد آنها از سقوط و نسل ارزش‌ها، اخبار و حشناک رسانه‌ها از ساختار پاره، پاره خانواده، این پرسش را در ذهن متکران ایجاد کرده است که آیا تمامی کوشش‌ها، تعلیم و تربیت‌ها در همین رام کودن گرگ‌های حاول کرده، در نسل جوان و نسل آینده بی‌لمر بوده است؟

در این احوال بهجهای آن که سیاستمداران خجالت‌زده سکوت اختیار کنند، نقش مری تربیت نیز به خود می‌گیرند و از ته گلو، ادعای فاضیان اخلاقی را سر می‌دند و این در حالی است که بسیاری از سیاستمداران امروزی، تنها پسند سامت آغش مفهوم، کودکان خود را می‌پسند و در عین حال شکایت از یک تربیت بهتر دارند. این حقیقتی است که کودکان نسبت به دنیای زندگی خود بی‌نقاوت شده‌اند و این واقعیت غیرقابل چشم‌پوشی است که وضعیت روابط خانوادگی هر روز از روز پیش مشکل‌تر می‌شود.

والدین در امور تربیت مزدد هستند، والدینی که سال‌های ۱۹۶۸، آن چارچوب خانوادگی را تحریمه کرده‌اند و امروز شاهد خانواده‌ای به این سبک خشونت باز هستند، راه چاره‌ای نمی‌دانند. خانواده هیچ گاه گفتار چنین نهاده نشده بوده است.

خانواده بایستی از یکسو با جامعه‌ای جاطلب رزیرو باشد و هم‌مان مowاتع عصر حاضر را داشته باشد. در حالی که کمتویست‌ها «نم از آزادی بین حد و مرز می‌زنند، خانواده بایستی در چارچوب تربیت محدود قدم بردار و در حالی که روابطی گستره بردنی امروز حاکم است، خانواده بایستی به دنبال روابط مستحکم باشد. خانواده بایستی حسن کنگناکی معنوی را پیدا کند، در حالی که تصاویر و سانه‌ها او را در خود محبو می‌کنند و از هرگونه رازی بپردازند.

«اسکار نگت»، گامعه‌شناس آلمانی در زینه تربیت نسل جوان و مشکلات عصر حاضر چنین می‌گوید:

تربیت و پرورش نسل حاضر، امروزه به سوابت مشکل تر از سابق است، عدم اطمینان والدین در این امر و سرزنش در مقابل خواسته‌ها و تقاضاهای میدامون کودکان خم کردن، از سوی دیگر خود برای نسل امروز مشکل‌زا شده است.

فقطمان مسیارهای اخلاقی همچومن احساس مسؤولیت، احترام و تربیت همراه با احساس از جمله نکاتی هستند که گامعه امروزی را از گامعه سال‌های ۱۹۶۸ که این ارزش‌ها در بین خانواده و گامعه وجود

آنان را کنک می‌زنند.

- والدینی که معمکن به تربیت ناصحیح خوانان هستند و به همین حاطر نازیست‌ها پرورش یافتنند.
و خلاصه همزمان با تمامی این مشکلات و اختیارات، شاهد انقجار بازیار از کتاب‌های تربیتی و پرورشی فروزاند هستیم، بیش از هزاران کتاب در زمینه رفتارهای در مقابل کودکان و جواده دارد و... انقدر کتاب در این مقوله فروزان است که یک نگاه من توان همه را مورد پرسی قرار داد، از طرقی شاهد کتاب‌ها و مقایل‌ای هستیم که در جهت مقابله و ضد این کتاب‌ها نوشته شده‌اند و از نظر تربیتی با دسته اول در تضاد هستند، تحت این عنوان که تشویق به جای لوس‌کردن، دوست داشتن به جای نشان کردن بجهه و... تمامی اینها فضایی تام‌پوشان راهه والدین بیچاره عرضه می‌کنند.

یکی از محکم بودن در پایه بجهه‌ها حرف می‌زنند و دیگری همانند الیس میلر در کتاب «Drama des begabten Kindes» که کارشناسان سخن از پرآورده کردن بیش‌جهود و چهاری تقاضاهای کودکان می‌گویند، و هنگامی که کارشناسان جمعیت‌شناسی درصد ترسمی و دادن اسامی از شکل کلاسیک خالواده - یعنی کاتونی مشکل از مادر، پدر و فرزندان - بسرمی‌آیند، مواجه می‌شوند با انسواع خانواده‌های از هم پاشیده (در این جدایی)، و والدین که به تنهایی و یا یک فرزند زندگی می‌کنند.
خانواده‌های دسته جمعی که در آن چندین بجهه اداره می‌شوند و... در نتیجه، کار تحقیق و تصویر کلاسیک

• نوع سنتی خانواده در اروپا-که متشکل از کانون گرم والدین و فرزندان و مکانیجه تعلیم و تربیت مهر و محبت، ایثار و از خودگذشتگی است - از مدت‌ها پیش از هم پاشیده است.

مازی و سریش
کشورهای پدیده
آنها هستند

داشت، متمایز می‌کند. و این یک نوع خودگشول زدن است، اگر فکر کنیم که انسان تنها بتواند آنچه را که جامعه تغییر داده است دوباره به حالت اول برگرداند.

اگر چه عده‌ای از جامعه‌شناسان براین عقیده هستند که «خودمحوری individualisierung» جامعه مدرن برای پیشرفت توسعه اهمیت دارد، اما این نوع افکار باعث زوال تفکر جامعه به عنوان کل مجموعه شد. پیروزش امری نیست که جدای از جامعه و کلاس درس، تنها در پشت درهای خانواده، بتوان آن را انتقال داد. مدرسه، پیشترین نقش را در امر تربیت به عهده دارد و معيارهای اخلاقی از قبیل احترام گذاشتن به دیگران و روش رفتار فردی در رابطه با دیگران پایه‌یست در مدرسه آموزش داده شود.

واسکار نگت⁹ سپس این طور ادامه می‌دهد: به طور مثال کاتس Kats فرضیه‌اش این بود که تیاستی انسان‌های دیگر را به عنوان ابزار دید و با آن همانند یک ابزار رفتار کرد؛ بلکه باستی آنان را به متزله در دید و به مقاید دیگران احترام گذاشت. اقای نگت در خصوص بچرخان‌های تربیتی بر این عقیده است که باید نسل جوان را داد که نسبت به همنوعان خود احساس داشته باشد و خود را از خشونتی که در جامعه حاکم است جدا کنند. اگر چه خشونت در جامعه یک واقعیت است و وجود دارد، اما دلایل ندارد که تو نیز به هلاکت این جامعه پیغامی، تو، راجح به چنگ‌هایی که هست به طور مستقیم مقصراً نیست، اما مقصراً خلافی هستی که شخصاً از سوی تو سریزنند، مانند تصادف کردن با یک انسان.

واسکار نگت، در خاتمه سخنان خود چنین من گوید: قدر مسلم رضایت و یا مخالفت والدین در امر تربیت، شوین و یا دفع کردن امری بسیار موثر است، حتی اگر، بجهه‌هایان شرند اما در ضمیر خود آگاه آنها را خواهد داشت.

ما نمی‌دانیم بجهه‌ها چه خواهند شد، اما من تو این از خودمان گله کنیم که آیا برای آنها در امر تربیت وقت گذاشته‌ایم یا نه؟ آیا آنچه را که اهمیت دارد به آنها آموخته‌ایم یا نه؟

در قسمتی دیگر از مقاله «خانواده در تله» اشاره به نقش رسانه‌های عمومی و سایر ارتباط جمیعی می‌شود و اینکه ۳۴ درصد از کوکدان ۹ تا ۲۰ ساله در اتفاق خود یک تلویزیون دارند و دیگرند Spiegel's ۵۴ تماشی برنامه‌های آن تصمیم می‌گیرند (9/95) و کمتر از ۳۰ درصد یک کامپیوتر در اختیار دارند (همان منبع).

• متکران می‌برند آیا تعامی کوشش‌ها، تعلیم و تربیت‌ها در جهت رام کردن گرگهای حلول کرده در نسل جوان و نسل آینده بی‌ثمر بوده است؟



ما نمی‌دانیم، بجهه‌ها چه خواهند شد. اما می‌توانیم از خودمان گله کنیم که آیا برای آنها در امر تربیت وقت گذاشته‌ایم یا نه؟ آیا آنچه را که اهمیت دارد به آنها آموخته‌ایم یا نه؟

• **یک جامعه‌شناسی آلمانی: معيارهای اخلاقی از قبیل احترام کذاشت به دیگران و روش رفتار فردی در رابطه با دیگران، باید در مدرسه آموزش داده شود.**

۶ تا ۸ ساله‌ها در هفته بیش از ۴۰ ساعت را مقابل تلویزیون به سر می‌برند، یعنی بیش از ساعتی که در هفته به مدرسه می‌روند (همان میانع).

فرهنگ بازی (جدای از اثارات سوء پرограмهای دیگر) از طریق تلویزیون به کودکان القا می‌شود و اثاق پیشتر کوکان مملو از بازی‌هایی است که از این طریق در بین بچه‌ها تبلیغ می‌شود. فرباد و اعتراض مردمیان پورشی در این خصوص نیز کاربرد چنانی نداشته است. تهاجم رسانه‌های تصویری در زندگی روزمره

کوکان متوجه به نفعی فرهنگ کتابخوانی شده است و والدین به متوان الگوهای جهت تشویق در این امر از اینکه شب‌ها برای کوکان خود کتابی بخوانند خودداری می‌ورزند و یا اینکه براشان کامالاً بی‌تفاوت است که فرزندانشان در مقابل سمعة تلویزیون به خواب روند. معحقان از اثرات مغرب رسانه‌ها بروی کوکان گلگمند هستند و تأثیرات خشونت بار آن را هشدار می‌دهند. ولی آنچه که مسلم است تلویزیون باعث می‌شود تا کوکان فاقد تمترک و قدرت تکلم باشند: سعلمان، جامعه‌شناسان و روانشناسان نگران هستند که کوکان در خانه حد و مرزها را باد نمی‌گیرند و این امر برای تربیت یک روح سالم اجتناب ناپذیر است.

Bernd Arik «برند آریک» و اکار هامبورگی در این خصوص چنین می‌گوید:

کوکی که احساسات قوى و حدو مرزا رئي تربیت در مسیر دیگری افتاد و در خانواده بذر بدینه کاشته شد و دیگر از آن سبک کلاسیک و قرون وسطایی شکل خانواده اثري باقی نماند و حسن خوشبختی و زندگی مشترک تبدیل به یک روپا گشت.

از سوی دیگر فشارهای محیط بعد از جنگ بروی خانواده‌ها، عدم مهانگی و توان خانواده، با شارهای بیرونی و همچنین سیاستگذاری‌ها و وضع قوانین گروه‌های مختلف احزاب درخصوص مسائل تربیتی، همه و همه از جمله مسائلی هستند که به از هم پاشیدگی خانواده دامن می‌زنند، تا چایی که متخصصان بر این عقیده هستند که با چنین وضعی نمی‌توان آمید به بهبودی و بهتر شدن وضعیت موجود داشت.

دو گوشه دیگری از این مقاله چنین می‌خواهیم:

مدل توسعه یافته جامعه امروز باعث سردرگمی مریان شده است و خشونت و تجاوز، حتی در کوکستان‌ها مشکلات فراوانی را برای مریان به وجود آورده است. آنان معتقد هستند که داش آموزان عصر

• **یک روانکار آلمانی: کوکی که احساسات قوى و حدو مرزا را نمی‌آموزد، به پوچی کشیده می‌شود و در نامطمئنی عمیقی غرق خواهد شد و به هنکام موقعیت‌های تهدیدآمیز اجتماعی، تعامل روحي خود را دست خواهد داد.**

حاضر در مقایسه با نسل قدیم، حدو مرزا های خود را خیلی کمتر می‌شناسند و با بی‌پرواپی حتی از روایط خود با مسوولان حرف می‌زنند. و بالاخره در نتیجه گیری این مقاله ۲۰ صفحه‌ای چنین می‌آید:

یا این که تعامی امکانات بهت ارتقای امر تربیت به کار گرفته شده است، اما موضوع تربیت عرصه‌ای بود با تورهای هایی همیشه جدیدتر، توانان تر و محکوم به شکست. پایه کردن نکات اخلاقی توصیه شده در تاریخ تربیت به زمان نیاز داشت و به طور مثال، اعمال بدون شرط و چسون و چراوی و الدین در مقابل اجابت خواسته‌ها و تقاضاهای کوکان و سکوت ایشان در مقابل رفاههای نامنجار، عدم صلات و عوضاً سوء رفاههای خود و والدین تا بدانجا کشید که رفته رفته تربیت در مسیر دیگری افتاد و در خانواده بذر بدینه کاشته شد و دیگر از آن سبک کلاسیک و قرون وسطایی شکل خانواده اثري باقی نماند و حسن خوشبختی و زندگی مشترک تبدیل به یک روپا گشت.

از سوی دیگر فشارهای محیط بعد از جنگ بروی خانواده‌ها، عدم مهانگی و توان خانواده، با شارهای بیرونی و همچنین سیاستگذاری‌ها و وضع قوانین گروه‌های مختلف احزاب درخصوص مسائل تربیتی، همه و همه از جمله مسائلی هستند که به از هم پاشیدگی خانواده دامن می‌زنند، تا چایی که متخصصان بر این عقیده هستند که با چنین وضعی نمی‌توان آمید به بهبودی و بهتر شدن وضعیت موجود داشت.